



30 آگست 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

مجموعه ارشادات و بیانات شاه امان الله غازی

حین لویه جرگه 1303

به مناسبت نود و نهمین سالگرد استقلال کشور

(قسمت چهاردهم)

اختتامیه لویه جرگه

نقل عریضه لویه جرگه بحضور شاهانه بروز وداع (توسط رئیس لویه جرگه قرائت شد)

«بحضور اعلیحضرت شهریار غازی شریعت پرور خلد الله ملگه و سلطنة!

عرض ما داعیان دین و خادمان دولت، علماء و مشائخ و سادات و روسا و وکلاء تمام حصص مملکت محروسه دولت علیه اسلامیة افغانستان صانها الله تعالی عن حوادث الزمان بکمال افتخار و امتنان اینکه:-

اعلیحضرت شریعت پرورا (من لم یشکر الناس لم یشکر الله) ما ملت افغانستان شکریه این مراسم ذات کثیر البرکات شما را بهیچ زبان ادا کرده نمیتوانیم که محض برای غمخواری دین و تقویه شریعت غراء حضرت خاتم النبیین و اصلاح و ابخاح امور و آرامی ما ملت افغانستان اینچنین یک جمعیتی که در عالم اسلام نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده است، بروی کار آورده در مرکز دولت بحضور مبارک شاهانه خویش جمع فرموده طلب استشاره فرمودند (هذا من فضل ربی لیبلونی اشکرام اکفر) - فی الحقیقت میتوانیم عرض نمائیم که این نتیجه سعادت و اقبال ما ملت افغانستان است که ایزد متعال در همچو یک وقت و زمانی که در فضای عالم اسلام یک گونه نزاکتی پیدا شده تماماً پریشانند، ما ملت افغانستان را بوجود مسعود مانند شما یک ذات خجسته صفات نائل و سر افراز گردانید.

وقتیکه ما ملت افغانستان بحضور مبارک اعلیحضرت پادشاه غازی مشرف شدیم، بچشم خود دیدیم و بگوش خود شنیدیم و در قلب خود حس کردیم، تمامی محسناتی را که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان برای تقویه دین و فلاح و سعادت ما ملت افغانستان سنجیده اند و در خاطر مبارک خویش دارند، فوق از آن است که عقل ما و فکر ما با آن اصابت نماید و یا ما بتوانیم به آن سعادت و اقبال و مدارج ترقی و تعالی رسیدگی نمائیم. معه مافیہ بقرار هدایات و تجویزات اعلیحضرت غازی همان است که لویه جرگه برای تصویبات نظامات و احکامات شرعیہ از بین خود ها علمای کرام را بصدارة جنابات فضلیت پناهان ملا صاحب چکنور و استاد صاحب هده و حضرات شمس المشائخ و نور المشائخ صاحبان و اخذ زاده صاحب موسهی که بصفات حمیده موصوف و در حقائق و دقائق علوم دینیہ و شرعیہ معلومات کافی داشتند، بجمعیت علمای منتخبه لویه جرگه تعیین و برای امور ملکیه وکلای منتخبه ما با باقی وکلاء و روساء لویه جرگه مقرر گردید که در امور شرعیہ صنف علماء و در امور ملکیه صنف و کلاء و روساء تحقیق و تدقیق نموده آنچه مسائل مفتی بها شرعیہ دینیہ باشد، علماء اعظام و آنچه خیر و بهبود مهمات ملکیه باشد وکلاء و روساء کرام هویدا ساخته تصویباً بعرض حضور مبارک اعلیحضرت غازی برسانند. چنانچه به اوراق جداگانه تصویبات هر یک ازین دو

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

شعبه مهمه تقدیم حضور مبارک گردید. در نتیجه حسن این اقدامات بزرگ و خدمات سترگ که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان فرمودند، لویه جرگه چهار مقصد عالی آتی را بحضور مبارک تقدیم میکند و امید قبولی آنرا بدرگاه خداوندی اعلیحضرت شهریار غازی دارد.

۱:- تحفه دعاست از طرف ما داعیان دین و دولت اسلامی که الهی بعزت بزرگی خود و حرمت روح پرفتوح حضرت خاتم النبیین صلعم، سلطنت اسلامیہ غیوره افغانستان را بزیر لوای شریعت غرای محمدیه و امر اولی الامر معظم مان المجاهد فی سبیل الله الغازی امان الله خان از جمیع دست بُرد حوادث اجانب و اغتشاشات و اضطرابات داخلی مصئون و مامون داشته همه وقت مشفق و متحدمان بدارد. آمین یا رب العلمین.

۲:- بیادگار انعقاد این مجلس اسلامیہ عالیہ لویه جرگه یک نشان ذیشان توثیق عهد است موسوم به "لویه جرگه" را برای حسن خدمت در راه شریعت و مملکت که اولی الامر غازی مان ابراز فرموده اند، از طرف ملت صادقۀ شاهانۀ شان تقدیم مینماید تا که ذات شاهانہ هر زمان که نشان موصوف را بسینه بی کینه مبارک خویش نصب نمایند، یادگار خدمات مجاهدانہ شاهانہ شان در راه دین و دولت و مظهر اطاعت و صداقت و وفاداری و عهد ما نسبت ذات شاهانہ بوده سبب شرف و افتخار ما باشد. علاوتاً لویه جرگه یک میل تفنگ و یک قبضه شمشیر را نیز بحضور مبارک تقدیم مینماید تا ذات شاهانہ برای حفظ دین و منافع مملکت مقدسه اسلامیہ بمقابل غاصبین حقوق بشریت و انسانیت به استعمال آن شرف اسلامیة و شجاعت افغانیت را ابراز نمایند.

۳:- چون لفظ امیر در شریعت و در عرف گاه برای شخصیکه زیر حکم پادشاه باشد مثل امیر عسکر و امیر الجیش و امیر السریه و گاه در باره پادشاه کلان که زیر حکم دیگر نباشد، مثل امیرالمؤمنین استعمال میشود، جهت دفع این توهّم که آیا دولت ما زیر حکم است، خدا نخواهد الحمد لله سلطنت افغانستان دارای استقلال داخلی و خارجی بوده یک دولت معظم و مستقل آزاد است، لهذا ما ملت افغانستان امید و اریم که لفظ امیر بلفظ امیرالمؤمنین (تول واک) که پادشاه گفته شود، تبدیل یافته عموم ملت افغانستان بعوض الغازی امیر امان الله، الغازی امیرالمؤمنین تول واک امان الله بگویند.

۴:- چونکه اعلیحضرت پدر شهید سعید و اعلیحضرت جد امجد مرحوم شما از طرف ملت به القاب سراج الملت و الدین و ضیاء الملت والدین ملقب بودند، "لویه جرگه" تمنا میکند که اعلیحضرت غازی مان ملقب "سیف الملت والدین" شوند و این لقب را از طرف لویه جرگه قبول فرمایند.

اعلیحضرت شهریار! دین مقدس اسلام منصب امام را بالای ملت اسلام واجب و لازم گردانیده است و اصولاً مقرر فرموده است که تمام اوامر و نواهی موافق شریعت غرای محمدی صلعم تحت امر اولی الامر شخص پادشاه بر هر فرد مسلمان واجب و نافذ باشد. (کما قال الله تبارک و تعالی اطعیو الله و اطعیو الرسول و اولی الامر منکم ط و قال النبی صلی الله علیه وسلم من مات لیس فی عنقه بیعتہ الامام مات میتته الجاهلیه) لهذا ما داعیان لویه جرگه و گل ملت افغانستان عهد میکنیم که هرگاه شخصی یا اشخاص بخواهند که اساس اولو الامر اسلامیہ را به تقالید سلطنت های اروپائی مثل مشروطه و یا جمهوری و غیره انقلاب داده، تبدیل نمایند، ابداً راضی نبوده ما ملت افغانستان بسر و جان خود ها حاضر خواهیم بود که از آن تعرض غیرمشروع دفاع نموده سلطنت مقدسه اسلامی خود ها را محافظت نمائیم. و من الله التوفیق و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین. پاینده باد اسلام، زنده باد اولی الامر اسلام، سرفراز دین و دنیا باد هوا خواهان اسلام.»

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

علیحضرت در جواب این عرایض این بیت را سر آغاز کلام کردند:

زدشت بیخودی می آیم، از وضع ادب دورم +++ جنونی گر کنم، ای صاحبان عقل معذورم

و بعد فرمودند: «والله با الله مطلبم بجز از ترقیات شما دیگر چیزی نیست! و باز خدا شاهد است بجز اینکه حیات خود را، زندگانی خود را، سلطنت خود را فدای شما ملت اسلام بگردانم، دیگر آرزویی ندارم و این خدماتی را که درین شش سال نموده ام و مینمایم نه تنها برای افغانستان بلکه نقطه نظر خدمت عالم اسلام و خوشنودی خدا و رسول است که هیچیک لحظه از خدمت تان باز نمانده ام و باز نخواهم ماند. و عهد میکنم تا یک قطره خونی که داشته باشم، بجز از بهبودی و رفاه شما آنرا بدیگر جای صرف نمیکنم.

این عهد های متواتر و موثقی را که مکرراً با من میکنید و این قدر که بنظر لطف و محبت مرا مینگرید و این چهار چیز را که برایم پیش میکنید، در جواب هر کدام آن یکایک عرض میکنم:

دعای را که برای آبادی ملت و مملکت خود بعمرم من عاجز کرده اید، حق تعالی قبول بگرداند و خداوند اینطور عمر مرا ندهد که بی آسائش شما یک نفس بکشم.

خدایا مرا توفیق اینطور خدمتها را بدهی که در عمر خود ترقیاتی را حاصل کنم تا عالم اسلام و قوم من در آسائش باشد. اگر من زنده باشم یا نباشم، شما ملت عزیزم که مرا بدین نظر لطف و مرحمت می بینید و باینطور یک نشان ذیشان که در تمام دنیا هیچیک ملت برای پادشاه خود نداده است، ممتاز و سر فرازم میسازید، تشکر میکنم. اما نشان را چکنم! بس است نشان بهبودیها و ترقیات شما که بر دل من است، نه تنها در حیات من بلکه در زیر خاک هم بر سینه من این نشان شما خواهد بود.

پیشتر عرض کردم "جنونی گر کنم ای صاحبان عقل معذورم"، اگر چه از ادب دور است، اما معذورم دارید. بعضی از شما خواهید گفت که نشان ما را از بی پروائی و بی اعتنائی قبول نمیکند، نی! تاجی را که شما ملت بخاندان ما از یک خوشه گندم داده اید و تا به امروز اولاده همان خاندان سلطنت کرده اند، برآن فخر میکنند. فقط بشرف عسکری خود سوگند میخورم، خدماتی را که برای شما آرزو دارم، هزار یک آنرا تا هنوز نکرده ام. هر وقت که خدمتی بشما ملت و این مملکت خود کردم باز خود میگویم که مستحق فلان نشان هستم. حال محبت شما برای من نشان است والله اگر این نشان از یک آفتاب مجلل میبود، آنقدر خوش نمیشدم که ازین جوش و خروش شما امروز خوش شدم.

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی +++ دیوانه تو هر دو جهانرا چکند

من دیوانه ترقیات شما هستم. من مجنون تعالیات تان میباشم. والله بذات اقدس الهی قسم است که دیگر آرزوی ندارم، مهربانی کرده مرا از گرفتن نشان معاف کنید و بچشمهای گریه پر و اشک ریزم نظر کرده، اضافه برین تکلیف گرفتن او را بمن نکنید. اگر چه از ادب دور است، لکن من بشرف عسکری خویش که خود را یکفرد عسکر میدانم، قسم خوردم که درین اظهارم ناز و تکلف نمی نمایم.

آمدیم به لقبی که لویه جرگه بمن ارزانی میفرماید: آیا بنام من عاجز اسم حضرت الهی شامل باشد، خوب است و بدان خورسند و ممنون باشم و یا به "سیف"؟ در وقتیکه من طفل بودم و هیچ فکرم به امن و امان نبود، نامم از زبان جد امجدم "امان الله" نهاده شده است، دیگر لقبی را که خداوند از لطف

و مرحمت خود به من مهربانی فرموده "غازی" است. در اول سلطنت، من نیز بقبول نمودن " شمس الملت و الدین" و "سیف الملت و الدین" تکلیف شدم، اما گفتم که قبول کرده نمیتوانم. خدمت شما صادقانه عرض میکنم که "امان الله" خدمتگذار شما و خادم اسلام است! و خیلی دوست دارم که تا آخر عمر خود بنام " بنده عاجز الله" یاد شوم و در خاک "الله، الله" گفته بروم. تنها این لقب غازی را که خدا بمن اعطا و ارزانی فرموده است، کفایت میکند.

اگر شما میگوئید که اعلیحضرت امیر مرحوم و اعلیحضرت شهید چرا القاب را قبول کرده بودند، عرض میکنم: البته آنها او را لازم دیده باشند، خودم هیچیک خدمتی نکرده ام که تقدیر کرده شود و یا سزاوار این نام باشم. باز اگر خدمتی کرده باشم بمقابل آن امروز این صدا های ملت که از هر گوشه و کنار بگوشم میرسد، کفایت میکند. تشکر میکنم این بار گران را بگردنم نیندازید.

جوهر مرد به تقلید نگردد حاصل +++ مخترع شو که دیگرها بتو تقلید کنند

من نمیخواهم که در هر کار تقلید کنم، فقط در اسلامیت تقلید میکنم و بس! همین قدر که گفتید کافی است. آنچه در باب امیرالمؤمنین غازی امان الله تولاک فرمودید، خوب میدانم که در افغانی تولاک گل اختیار را میگویند. هر وقتیکه زبان افغانی [پشتو] بهمه نقاط مملکت افغانستان و در بین مامورین ما رواج یافت، البته خودم نیز بقبول کردن آن حاضرم.

امیرالمؤمنین: آیا خلفای راشده (رض) امیر گفته نمیشوند؟ میشوند!

آیا آنحضرات بزیر حمایه احدی بودند؟ نی! خاندان ما بهمین امیر یاد شده اند. حالا شما مختارید که این خادم اسلام را "امیر" میگوئید یا "امیرالمجاهدین" یا "امیرغازی" یا "خادم اسلام" هر چه بگوئید خوب است. هیچ پروائی ندارم. اینهمه از محبت شما است، لکن خودم خود را نسبت بشما خوب میشناسم. بخیال من اگر مرا "امیر امان الله" بگوئید خوب است تا زمانیکه یک خدمت شایان تقدیر و قابل تحسین برای شما ملت و عالم اسلام ابراز کنم.

نه از دنیا غمی دارم که عقبی است در پیشم +++ جنون خدمت خویشم، ازین پس کوچه ها دورم

فقط وقار و عزتم در آبادی و بهبودی شما است و بس!

در خصوص شمشیر: قانوناً و شرعاً و عقلاً شما را ملامت میکنم و قبول کرده نمیتوانم، چرا این شمشیر شما از طلاست و بعضی دانه های الماس هم دارد. فقط برای پاس خاطر و خوشنودی تان همین تفنگ را قبول میکنم و با شما عهد میکنم که در اثنای محاربه اگر سرم برود، در پهلوی این تفنگ خواهد بود. تا اولاً سر خود را در راه خدمات شما ملت ندهم، این تفنگ را بدشمنان نخواهم داد.

باقی چیزهای شما را منظور میگردم، لکن بنابر دلالتی که عرض کردم، قبول کرده نمیتوانم. باقی خاتمه کلام خود را بدعای ترقی و تعالی عالم اسلام مخصوصاً افغانستان نموده میگویم (الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله الله اکبر الله اکبر و لله الحمد)

لویه جرگه بعد از فراغ تکبیر مکرراً عرض قبولیت شانرا به بسیار عجز و انکسار اظهار داشته تماماً بیک زبان بحضور اعلیحضرت معظم غازی شان عرض نمودند که بمقابل این خدمات و جانفشانیهای شما اگر ما قطرات خون خود را برکاب تان نثار کنیم هنوز کم، و اگر هستی و ثروت و دنیا و مافیهای آنرا نذر پیشگایت بنمائیم باز هم اندک است. ایکاش امکان میداشت ما این نشانرا از یک تکه الماس به بسیار زیبایی و خوبی تیار کرده تقدیم میکردیم.

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

اعلیحضرت در جواب فرمودند: «قبلاً بحضور تان عرض کردم و دلائل عدم قبولیت نشان را برای تان تشریح دادم که گرفته و قبول کرده نمیتوانم و خودم را درین اظهار خود صادق دانسته ناز و بازار و تکلیف درین مسئله نمیکنم و عادت دارم، معافم کنند.»

لویه جرگه با لفاظ مودبانه و وضعیت احترام کارانه باز تکلیف قبولیت نشان را نمودند، درین مراتبه باز **اعلیحضرت قطع کلام شان را نمودند و فرمودند:** «با اینکه شما حضار محترم را فردا مانند روز اول بطور خصوصی نیز وداع خواهم کرد، باز هم امروز رسماً با همه شما حضار عالی خدا نگهبانی و وداع میکنم. بعضی از شما اگر درین جرگه چیزی نگفته است و یا حصه در آن بصورت مذاکره و مباحثه نگرفته است، ما ویرا نیز باندازه اشخاصیکه گفت و شنید کرده اند، میدانیم زیرا که او را سخنهاى ما خوش آمده تنها شنیدن را وظیفه خود پنداشته است. چیزی که بیشتر موجب مسرت و ممنونیت را تولید کرده است، همانا مذاکرات آزادانه و مباحثات حقانه و گفتار بیغرضانه شما اعضاى لویه جرگه بود که از ابتداء الی الآن خوب بحث نمودید و چیزهاى که بدل داشتید، بیباکانه اظهار و در اثباتیکه مطلب تان بود، بسیار بحث کردید. با اینهم در جرگه های آینده اگر شما نفری و شما وکلاء و علماء همین طور بدولت و ملت صادق بودید و زنده ماندید که از خدا طول عمر شما را با اسلامیت و صداقت خواستارم و درین مجلس شامل شدید، معلوم است که فکر های در آن فرصت روشن تر و بحث های شما قوی تر خواهد بود. زیرا که قبل ازین اکثری از شما از سیاسیات و اقتصادیات مملکت و ملت و حکومت خویش چنانچه شاید و باید واقف نبودید و هم حکومت های اسبق برای تان تاسیس اینچنین یک مجلس مذاکرات را نکرده بود. حتی شما را یک تحسین و آفرین نیز نداده بود. بنابر یادگار این مسئله که شما نسبت بدیگران اولاً درین جرگه حاضر و شامل شده اید و حقانه در آن اظهار رأی نموده اید، یک یک فرمان و یک یک نشان بطور یادگار لویه جرگه ۱۳۰۳ برای هر کدام تان میدهم. اگر خدا بخواهد و سر از نو اساس ترقیات عالم اسلام از افغانستان شروع شود، البته اولاد های شما باین فرمان و نشان فخر خواهند کرد که در اول جرگه افغانستان و اساس ترقیات عالم اسلام پدر ما شامل بوده و این مشرف نامه را برای مفخرت ما گذاشته است و بیشتر از آنکه شما بگوئید خودم میگویم که من نیز بقدر طاقت خود درین جرگه برای روشن کردن افکار شما خدمت کرده ام. لهذا درین نشانهای که فردا بر سینه های صداقت دفینه شما نصب خواهم کرد، خودم نیز یک نشان حق دارم.

اعضای لویه جرگه با اصرار گفتند: اعلیحضرتا! محض بغرض امتیاز نظر بدین زحمت و عرق ریزی و مراحم و شفقت همایونی که از ابتدا الی الآن بهمراه مشیت ما عاجزان مبذول فرموده اید، جداً آرزومندیم تا این نشان عاجزانه ما را که مظهر احساسات ما و موجب خوشنودی عموم است، یکمرتبه بسینه مبارک خود منصوب فرمائید.

اعلیحضرت: عزیزان من! ازین حسیات شما خیلی ممنون و مشکورم لکن چنانچه معروض داشتم هر وقت که استحقاق پیدا کردم، خودم میگویم که سزاوار فلان نشانم، مهربانی کرده بمن عطا کنید.

عزیزانم! بیشتر گفتم اگر چه خلاف ادب و خلاف تعظیم است، بیخودانه عرض میکنم که علاوه برین نمیخواهم درینخصوص مرا تکلیف دهید و یا چیزی بگوئید. من آرزوی بهبودی و ترقیات شما را که برای این خادم تان نشان حقیقی است، دارم. درینوقت همین حسیات صادقانه و کلمات اخلاصمندانانه شما را برای من، نشان بلکه بالاتر از آن است، زیاده تکلیف ام ندهید. باقی همه شما را امروز رسماً وداع میکنم و از خدای خود امید دارم که در آینده روشن کننده افکار عموم افغانستان و عالم اسلام،

شما باشید و از افکار عالی شما عموم عالم اسلام علی الخصوص افغانستان ترقیات فوق العاده را که در آن رضا و خوشنودی حضرت الهی باشد، بدست بیاورد. غیر خوشنودی حضرت الهی دیگر چیزی را نمیخواهم، شما را به خدا سپردم تا بخیر و عاقبت به خانه های خود بروید.»

اعضای لویه جرگه: شما را هم به خدا سپردیم. دشمنانت در هر دو جهان خوار و مضطر [بیچاره] باد برب العباد! (غلغله دعا گوئیها)

گزارشات روز چهارشنبه (۸) اسد

برهان الدین کشکی رئیس کاتبان رویداد لویه جرگه در پایان می نویسد: درین روز که برای وداع خصوصی از طرف اعلیحضرت معظم غازی برای اعضای محترم لویه جرگه تخصیص شده بود، عموم شرکای لویه جرگه قرار تقسیم ولایات و حکومتیهای اعلی بحضور ملوکانه مشرف شده و نصب شدن نشان یادگار لویه جرگه را که با امضای همایونی مزین شده بود و ذیلاً نقل آن تحریر میشود و اجراء مراسم مصافحه با ذات شاهانه و اخذ تمثال رفت مثال اعلیحضرت معظم غازی شان و بوسیدن دست حق پرست شهریاری با یک عالم حزن و ملال و دیده پر آب پریشان احوال هر کدام شان شهریار محبوب القلوب خود ها را تودیع کنان بزبان حال این بیت ترنم کنان مرخص میشدند.

حیف در چشم زدن صحبت ها آخر شد +++ روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد

(نقل فرامین لویه جرگه خان که بمذاکرات محفل لویه جرگه دعوت و شمولیت داده شده بود، چون نسبت بامورات استثناییه دولت و ملت ایجاباً اباحت شایان و افکار خوبی را ابراز داده، بیک اسلوب منصفانه اقامه دلائل مینمود، فلذا بمناسبت (جرگه) نخستین که در افغانستان انعقاد گردیده از حضور همایون ما باین نشان یادگار مکافات فرموده شد. امضای همایونی)

روز پنجشنبه (۹) اسد

درین روز عموم مدعوین محترم در صدد نهضت و شرف حرکت بسوی مقامات مالوف و قری و امصار معهود خود بوده بعضی در پغمان مینونشان مانده، عده قلیلی از آنها برای بعضی عرائض شخصی شان که به وزارت و ماموریتهای مرکزی و حضور اعلیحضرت غازی متعلق بود، همچنان در پغمان مقیم بوده، ذات جهانبانی و عموم وزراء و مامورین بر طبق همان وعده که در طی جرگه نسبت به شنیدن عرائض شخصی لویه جرگه فرموده بودند، درین روز یوم از فرط رعیت پروری و ملت دوستی اعلیحضرت غازی که رئیس شورای دولت را برای انجام فوری عرائض شخصی این اعضای گرامی لویه جرگه افغانی تاکید اکید فرموده عموم وزراء و مامورین در آن روز محض تسهیل کار و به انجام رسانیدن معروضات آن رعایای صداقت شعار امر و احکام شمولیت شانرا با محررین و دفاتر لازمه به ریاست شورای دولت فرموده بودند، از صبح تا شام در خود ریاست عمومی شورای دولت بکار های آنها پرداختند. حتی اینکه قبل از وقت حاضری عصر غوررسی و دادخواهی عارضین مزبور شده قرار قواعد مقرر ملازمین خود ها را بوزارت جلیله داخلی فرستاده وزارت موصوف سفر خرچ و پول کرایه او شانرا بیک سر رشته نهایت زیبا در وجه خود آنها اعطا نموده، جرگه به اختتام رسید. علی الصباح اشخاص باقیمانده جرگه نیز بطرف اوطان خود مسروران حرکت کردند. (تمت بالخیر)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ